



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت اول - بررسی جبران - مصادف با: ۲۱ ذی القعدة ۱۴۴۶
ضعف سندی با عمل مشهور - ادله جبران - بررسی دلیل اول - دلیل دوم - اشکال محقق خویی - بررسی اشکال محقق خویی - دلیل سوم - بررسی دلیل سوم - اشکال اول

جلسه: ۱۱۷

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی دلیل اول

عرض کردیم در مورد جبران ضعف سندی خبر ضعیف به عمل مشهور، چند دلیل اقامه شده است. دلیل اول را که دیروز بیان کردیم، مطلبی بود که محقق خراسانی فرموده‌اند.

این دلیل بر اساس بعضی مبانی قابل پذیرش است؛ یعنی اگر گفتیم خبر باید موثق الصدور باشد، همین قدر که ما اطمینان پیدا کنیم به صدور خبری از امام معصوم ولو اینکه مخبر خودش ثقه نباشد، در این صورت این استدلال تمام است.

اما اگر کسی قائل به حجیت خبر به اعتبار وثاقت مخبر شد و مبنای او در باب خبر واحد وثوق مخبری باشد، نه خبری، طبیعتاً وثاقت مخبر اهمیت پیدا می‌کند. ادله حجیت خبر به نظر محقق خراسانی شامل خبر موثق الصدور می‌شود و این به حسب اشخاص ممکن است متفاوت باشد. یعنی ممکن است کسی از این خبر اطمینان به صدور پیدا کند؛ لذا آن خبر برای او حجت می‌شود و ممکن است کسی اطمینان به صدور پیدا نکند؛ در این صورت این خبر برای او حجت نیست. لذا این یک نزاع صغروی می‌شود و به حسب افراد متفاوت می‌گردد. اینجا ملاک این می‌شود که آیا عمل مشهور موجب وثوق به صدور خبر می‌شود یا نه؟ لذا استدلال محقق خراسانی بر این مبنا قابل قبول است، اما بر مبنای دیگر قابل پذیرش نیست.

دلیل دوم

این دلیل در کلمات محقق نائینی ذکر شده است. ایشان می‌فرمایند: معنای آیه نبأ: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» این است که اگر یک فاسقی برای شما خبری آورد، تبیین کنید. یعنی تبیین واجب است در صورتی که مخبر فاسق باشد.

تبیین برای این است که ما بدانیم این فاسق راست گفته است یا نه؟ چون فاسق ممکن است خبری را به دروغ بیان کند و وثاقت او ثابت نیست که ما از گفته او اطمینان پیدا کنیم. لذا برای صحت خبر فاسق باید فحص و جستجو کنیم و ببینیم راست می‌گوید یا نه. به هر حال عمل مشهور به روایت ضعیف حکم تبیین را دارد. یعنی وقتی ما می‌بینیم مشهور به یک روایتی که مخبر و راوی آن ضعیف است، عمل کرده‌اند، مثل این می‌ماند که ما فحص و تبیین از صحت آن خبر کرده‌ایم. مشهور وقتی به یک خبری عمل می‌کند، معلوم می‌شود این خبر در نزد آنها معتبر و صحیح بوده است. پس دیگر مشکلی در اخذ به خبر نیست و خبر فاسق در صورت تبیین قابل اخذ است. یعنی یک وقت انسان خودش می‌رود و تبیین می‌کند و یک وقت می‌بیند یک جمع کثیری به آن روایت اخذ کرده‌اند و این نشان می‌دهد آن روایت نزد آنها معتبر است و این همان تبیین است. اخذ به خبر فاسق در صورت تبیین هیچ اشکالی ندارد.

اشکال محقق خویی

ایشان می‌فرمایند عمل مشهور به خبر ضعیف مصداق تبیین نیست. چون تبیین عبارت است از استکشاف صدق خبر، لذا ما باید فحص و جستجو کنیم تا صدق و درستی و صحت خبر برای ما کشف شود، و صدق خبر گاهی بالوجدان و گاهی تعبداً قابل کشف است. یعنی دو راه برای کشف صحت و صدق خبر وجود دارد:

یا ما خودمان وجداناً به صحت خبر برسیم، بالاخره با قرائنی و شواهدی در داخل خبر یا از خارج خبر کشف کنیم خبر این شخص ضعیف درست است با اینکه مخبر فاسق است اما ما قرائنی را از سخنان او یا از بعضی امور خارج از سخنان او داریم که خود ما قانع می‌شویم و می‌پذیریم که خبر او صحیح است. این استکشاف وجدانی صدق خبر است.

گاهی هم صدق خبر را از راه تعبد می‌توانیم کشف کنیم. منظور از کشف صحت خبر از راه تعبد یا تبیین تعبدی این است که مثلاً یک بزرگی بگوید: خبر این فاسق را بپذیر. اینجا استکشاف تعبدی است.

در ما نحن فیه، نه استکشاف وجدانی تحقق دارد و نه تعبدی؛ نه تبیین وجدانی هست، نه تبیین تعبدی. آیا با عمل مشهور ما متقاعد می‌شویم به اینکه این خبر صادق است؟ آیا کشف صدق خبر وجداناً می‌شود؟ ایشان می‌گویند خیر. پس کشف وجدانی صدق خبر ضعیف منتفی است.

کشف تعبدی هم نداریم، چون هیچ دلیلی نداریم که ما را متعبد به خبری کند که مشهور بر طبق آن عمل کرده‌اند. به عبارت دیگر، فتوای مشهور یا عمل مشهور حجت نیست. اگر یک دلیلی، یک آیه‌ای، یا یک روایتی فتوای مشهور را برای ما حجت کرده بود، آنگاه ما می‌توانستیم بگوییم فتوای مشهور حجت دارد و تعبداً تبیین محسوب می‌شود و این درمانحن فیه محقق نیست. لذا ایشان به استادشان، محقق نائینی، اشکال کرده و دلیل دوم ایشان را رد کرده‌اند.^۱

سوال:

استاد: ایشان می‌گویند: ما دلیلی بر حجیت فتوای مشهور نداریم. شهرت فتوایی را قبلاً هم بحث کردیم، دلیلی بر حجیتش نداریم.

بررسی اشکال محقق خویی

این اشکال وارد نیست. برای اینکه ما می‌توانیم عمل مشهور به یک روایت را به عنوان استکشاف وجدانی صدق خبر بپذیریم. درست است که ما دلیلی بر حجیت فتوا یا شهرت فتوایی نداریم و بخش دوم فرمایش مرحوم آقای خویی، درست است اما عمل مشهور به روایت ضعیف تبیین وجدانی محسوب می‌شود. توضیح ذلک:

وقتی یک فاسق یا یک شخص ضعیف، خبری را برای ما می‌آورد، ما شک داریم در صدق او و اینکه آیا این خبر صحیح است یا نه. لکن وقتی می‌بینیم جمع بسیاری از فقهای نزدیک به عصر معصوم، به چنین روایتی اخذ کرده‌اند و اثر بر آن مترتب کرده‌اند، این برای ما اطمینان به صدور این خبر از معصوم ایجاد می‌کند.

چطور یک قرینه خارجی می‌تواند موجب اطمینان به صدور شود؟ قرائن خارجیه‌ای که چه بسا ارزشش کمتر از عمل مشهور است. ما وقتی می‌بینیم مشهور فقهای بزرگ که نزدیک به عصر معصومین بودند، علیرغم ضعف یک روایت به آن استناد کرده‌اند، این اثبات می‌کند که حتماً این خبر محفوف و همراه با یک قرائنی بوده که آن‌ها از آن قرائن مطلع شده‌اند، لکن این قرائن به دست ما نرسیده

^۱ مصباح الوصول، جلد ۲، صفحه ۲۰۱.

است. پس چرا محقق خویی می‌فرماید: عمل مشهور به روایت ضعیف از مصادیق استکشاف وجدانی صدق خبر نیست؟ به نظر ما این می‌تواند به عنوان یک مصداق برای تبیین وجدانی باشد و مشمول آن آیه قرار بگیرد.

لقائل ان يقول که این مبتنی بر این است که ما دلالت آیه را بر حجیت خبر بپذیریم. اگر دلالت آیه را بر حجیت خبر پذیرفتیم، می‌توانیم این استدلال را هم بپذیریم. اما اگر دلالت آیه را نپذیرفتیم، دیگر استدلال تمام نیست.

ولکنه یقال که محقق نائینی در حقیقت به منطوق این آیه دارد استناد می‌کند، نه به مفهوم آیه. (مفهوم شرط یا مفهوم وصف) آیه می‌گوید: «ان جاءکم فاسقٌ بنياً فتبينوا»؛ منظور از امر به تبیین در اینجا این است که بر این خبر اثر مترتب شود. تبیین بدون ترتیب اثر که مطلوب نیست. یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید اگر فاسق خبری آورد، شما یک تکلیفی دارید به نام تبیین و دیگر کاری هم به مضمون خبر نداشته باشید. اگر این باشد لغو است. تبیین نسبت به خبر بدون اینکه اثری بر آن مترتب شود کار لغوی است. پس معلوم می‌شود امر به تبیین برای این است که خدایی نکرده «ان تصیبوا قوماً بجهالة» نشود، یک وقت برخوردی نکنید از روی جهالت که موجب پشیمانی شود. لذا استناد مرحوم نائینی به منطوق این آیه است، نه به مفهوم آن و در واقع راه ترتیب اثر به خبر فاسق را بیان کرده که تبیین و فحص است تا اگر مصداق خبر صحیح بود، به آن عمل شود.

سپس ایشان فرموده‌اند که عمل مشهور به یک روایت ضعیف در واقع همان جنبه تفحص و تبیین را دارد. لذا این اشکال قائل قابل پذیرش نیست.

دلیل سوم

دلیل سوم از ضمیمه مقدماتی به یکدیگر تشکیل شده است. ما وقتی چند مقدمه را به هم ضمیمه می‌کنیم، نتیجه‌اش اعتبار و حجیت خبر ضعیفی است که مشهور به آن عمل کرده‌اند.

مقدمه اول: منظور از مشهور قدما یعنی مشهور فقها تا زمان شیخ طوسی است که ویژگی آنها قرب زمانی به عهد معصوم است.

مقدمه دوم: اغلب فقها از میان قدما طبق فرض به این خبر اخذ کرده‌اند.

مقدمه سوم: ضعف روایت و خبر از دید آن‌ها مخفی نبوده و آنها علیرغم وجود راوی ضعیف به این خبر اخذ کرده‌اند.

مقدمه چهارم: فرض ما این است که آن فقها به سایر روایات هم دسترسی داشته‌اند، بیشتر از ما، و علیرغم وجود برخی روایات صحیح و معتبر، باز به این روایت اخذ کرده‌اند.

وقتی این مقدمات را کنار هم می‌گذاریم، نتیجه می‌گیریم این خبر با یک قرائنی همراه بوده که موجب صدق آن خبر نزد آن فقها شده است. بله، ما این قرائن را نمی‌دانیم. ممکن است قرائنی بوده که بعداً از دسترس خارج شده است. اما آن فقها کسانی نبوده‌اند که ناآشنا باشند، اخبار صحیح را ندیده باشند. لذا می‌توان گفت: عمل مشهور ضعف سندی روایت را جبران می‌کند. البته همان‌طور که قبلاً گفتیم، این لزوماً به معنای توثیق مخبر ضعیف نیست، بلکه به معنای حجیت این خبر و اعتبار این خبر است.

ما مثلاً وقتی می‌بینیم سید مرتضی با اینکه حجیت خبر واحد را قبول نداشت اما به این خبر عمل کرده و بر طبق آن فتوا داده است. این نشان می‌دهد که آن خبر مقرون به یک قرائنی بوده که موجب اطمینان سید مرتضی شده و بر اساس آن فتوا داده است. و الا سید مرتضی کسی است که خبر واحد غیر محفوف به قرائن قطعی را حجت نمی‌داند. شما شنیده‌اید که سید مرتضی منکر حجیت

خبر واحد است، لکن او منکر حجیت خبر واحد خالی از قرینه است، و الا ایشان هم قبول دارد اگر یک خبری محفوظ به قرائن معتبر باشد، آن خبر حجت است. چه اینکه خود سید مرتضی در مواردی بر طبق این روایات فتوا داده است. چون قرائنی نزد او بوده، که به دست ما نرسیده است.

ما بر همین میزان می‌گوییم مشهور فقها وقتی به یک روایت ضعیفی استناد می‌کنند، این معلوم می‌شود که این خبر یک قرائنی داشته که به دست ما نرسیده، مخصوصاً با توجه به قرب عهد آنها به زمان معصوم که موجب اطمینان شده.

بررسی دلیل سوم

از بین این سه دلیل، مهم‌ترین دلیل همین دلیل است. بعضی هم تنها همین دلیل را ذکر کرده‌اند و مخالفین هم بیشتر به این دلیل حمله کرده‌اند. نوع کسانی که می‌گویند ضعف سندی با عمل مشهور جبران نمی‌شود، این دلیل را هدف قرار داده‌اند.

چند اشکال نسبت به این دلیل مطرح شده است. اکنون باید ببینیم که آیا این اشکالات قابل پاسخ هستند یا نه؟ اگر ما این اشکالات را پاسخ دهیم، این مطلب ثابت می‌شود.

این اشکالات عمدتاً توسط شهید ثانی مطرح شده و البته بعضی از بزرگان هم از او تبعیت کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند، و برخی هم اشکالات دیگری مطرح کرده‌اند. لکن ما از میان این اشکالات چند اشکال را مطرح می‌کنیم که ببینیم آیا قابل پاسخ هستند یا نه؟

اشکال اول

اساساً چنین شهرتی در بین قدما وجود ندارد. این یک اشکال صغروی است. چون دلیل بر این پایه استوار است که عمل مشهور قدما بر طبق یک روایت ضعیف باعث جبران ضعف سندی آن روایت می‌شود. اشکال اول این است که اصلاً ما شهرت قدمایی به این معنا که مشهور قدما بر طبق یک روایت ضعیف فتوا داده باشند، نداریم. چون از زمان غیبت تا شیخ طوسی، اغلب به بیان فتوای خویش بسنده کرده‌اند. استدلال در کلمات آنها دیده نمی‌شود. آنها یا فقط فتوا را نقل می‌کردند یا مثل شیخ صدوق، مثلاً آن روایتی را که مطابق با فتوای آنها بود، عیناً در کتاب‌هایشان آوردند. یک عده هم که مثل سید مرتضی اصلاً خبر واحد را حجت نمی‌دانستند. پس کدام شهرت فتوایی اینجا تحقق یافته است؟ کدام مشهور قدمایی را می‌توان یافت که بر اساس یک روایت ضعیف فتوا داده باشند و به آن عمل کرده باشند تا شما بخواهید نتیجه بگیرید این جبران ضعف سند است؟

قدما یا اصلاً خبر واحد را یا حجت نمی‌دانستند، یا اگر حجت می‌دانستند، نوعاً فتوای آنها صورت استدلالی ندارد.

سوال:

استاد: ببینید، شهید ثانی مخصوصاً این را می‌گوید. می‌گوید از زمان شیخ طوسی به بعد تا یک دوره طولانی همه مقلد بودند، اصلاً مجتهد نبودند، به نظر این‌ها، از زمان شیخ طوسی تا یک دوره طولانی پس از آن همه تابع حرف شیخ طوسی بودند. هرچه او گفته، همه پذیرفته‌اند، اصلاً مجتهد نبودند. خودشان فتوا ندادند تا ما بخواهیم ببینیم این مستند به یک خبر ضعیف است یا نیست.

«والحمد لله رب العالمین»